

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: آیات 1 تا 5 توبه دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی؛

از آیات 1 تا 5 توبه مسئله‌ی جهاد ابتدایی را به خوبی استفاده کردیم و طوایفی که در میان مشرکین بودند از نظر اینکه عهده‌ی با مسلمین دارند یا ندارند را بیان کردیم و در زمینه احکام موجود در این آیات، دو نظریه بیان شد که عبارت بودند از:

نظریه‌ی قابل قبول: عدم تعین قتل؛

ما از این آیات استفاده کردیم که این احکامی که بیان شده همچون (فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ)، «علی نحو التخییر» است که خود اینکه حکم تعین در قتل نداشته باشد این بسیاری از اشکالاتی که متوجه مسئله‌ی جهاد ابتدایی می‌کند را حل می‌کند، اگر گفتیم در هر زمانی حاکم مسلمین در آن زمان هر چیزی را مصلحت دانست، مثلاً مصلحت دانست اینها را زندانی کند، در کمین آنها باشد و قتل تعین نداشته باشد، این یک حکمی است که به حسب نفوس بشری و عقلا هم یک مقداری قابل قبول‌تر است.

نظریه علامه طباطبایی(قده): تعین قتل؛

اینکه احکامی که در این آیات بیان شده بگوئیم «علی نحو التعیین» است و قتل تعین دارد.

مناقشه بر نظریه علامه طباطبایی(قده) از منظر مختار؛

در جلسه گذشته ما چند اشکال بر بیان علامه طباطبایی(قده) مطرح کردیم که عبارت بودند از:

اشکال اول: این بود که تقدیر زیاد لازم دارد؛

اشکال دوم: این بود که چطور ممکن است ما مشرکی را بتوانیم بگیریم زندان کنیم، اما نتوانیم او را بکشیم.

در ادامه مباحث به آیه شریفه 6 توبه رسیدیم که می‌فرماید: (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ). درباره این آیه چند نکته حائز اهمیت است که عبارتند از:

نکته اول: می‌دانید که «إِنْ شرطیه» باید بر سر فعل در بیاید، لذا اینجا یک فعلی در تقدیر است یعنی «و إِنْ اسْتَجَارَكَ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَجِرْهُ»، اگر یکی از مشرکین به تو پناه برد و استیجار کرد و خواست در پناه تو باشد تو به او پناه بده، این یک قسمت آیه.

نکته دوم: به کفار برای شنیدن (كَلَامَ اللَّهِ) وقت و پناه بدهید (فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ) تا بیایند کلام خدا را بشنوند، البته بعداً مراد از (كَلَامَ اللَّهِ) را بیان می‌کنیم. بعد که کلام خدا را شنید.

نکته سوم: (ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ) این آدم که کلام خدا را شنید به مأمن خودش، یعنی آن محل زندگی خودش برسان، یعنی به این تعدی نکند و نکشید و احترامش را حفظ کنید و بفرستید آنجا، اگر آنجا مسلمان شد فیها، اگر مسلمان نشد آن وقت بعد حکم بقیه‌ی مشرکین را پیدا می‌کند

نکته چهارم: بعد می‌فرماید (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ) این هم مطلب چهارم است که حکمت این مسئله را بیان می‌کند.

بررسی تفصیلی چهار مطلب مهم مستفاد از آیه 6 توبه؛

البته پس از این نکات، چهار مطلب نیز، در این آیه شریفه هست که باید دقیقاً مقداری که در توان و بضاعت علمی ماست ببینیم چه از آن استفاده می‌شود؟

مطلب اول: بررسی یک سؤال و جواب؛

سؤال: ارتباط این آیه با فراز فاقتلوا المشرکین و آیات قبل؛

مطلب اول این است که ارتباط این آیه با (فَاغْلِبُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ) آیات قبل چیست؟

جواب: این آیه مخصص آیات قبل است نه به زعم برخی ناسخ؛

جواب این است که این آیه مربوط به مشرکینی است که زمان عهدشان و اشهر حُرْمَتان تمام شده، نه مربوط به آن مشرکینی که هنوز زمان عهدشان باقی است، مشرکینی که هنوز زمان عهدشان باقی است که اصلاً بحث ندارد و نمی‌تواند تعرض کند رسول خدا(ص) به آنها بر طبق عهده‌ی که دارند، لذا موضوع مشرکینی هستند که اشهر حُرْمَتان تمام شده. این اشهر حُرْم که تمام شد، یعنی اصلاً بحث جواز قتل مشرکین جایی است که دیگر هیچ عهده‌ی در میان نباشد.

در جلسات قبل موکداً تذکر داده شده است که یکی از اشکالاتی که برخی از افراد در بحث جهاد ابتدایی می‌کنند و من مکرر گفتم متأسفانه این اشکالاتی که می‌کنند غالباً از این است که آگاهی دقیق از این آیات ندارند، می‌گویند همین‌طور شما می‌گوئید مشرکین را باید کشت، می‌گوئیم نه! اگر عهده‌ی بین مسلمین و آنها باشد ولو در این زمان کشتن آنها جایز نیست. پس این (وَإِنْ

أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) مخصص برای آن **(فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)** است، یعنی وقتی زمان عهدشان تمام شد **(فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)**، اما یک استثنا می‌زند و آن اینکه می‌گوید اگر یکی از این مشرکین آمد از شما پناه خواست تا کلام خدا را بشنود، شما حق ندارید او را بکشید، **(فَأَجِرْهُ)**، یعنی او محفوظ است، دم او مهدور نیست **(حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)** تا آخر. لذا این آیه مخصص برای آن **(فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)** است، البته برخی از اهل سنت معتقدند آیه **(فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)** ناسخ برای احدٌ من المشركين استجارك است، در حالی که هیچ وجهی وجود ندارد بر اینکه آن آیه ناسخ باشد، من مکرر این نکته را عرض کردم و باز هم عرض می‌کنم همین اهل سنتی که شیعه را متهم می‌کنند به دوری از قرآن، اینقدر بلا سر قرآن در تفاسیرشان درآوردند که واقعاً قرآن روز قیامت از اینها چه شکایتی خواهد کرد، از این علمای اهل سنت، که چه بلایی سر آیات قرآن درآوردند و آیات قرآن را از کار انداختند و از معنا تہی کردند! یکی از آن موارد همین جاست، چه وجهی دارد که ما بگوئیم **(فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ)** ناسخ این است، نه این مخصص برای آن است، می‌فرماید: باید عهد مشرکین تمام شود و بعد که تمام شد این احکام هست و یک استثنا می‌زنیم، آن مشرکی که بیاید پناه ببرد.

در این باره سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «جاء رجل من المشركين إلى علي(ع)» مردی از مشرکین خدمت امیرالمؤمنین(ع) آمد «فقال إن أراد الرجل منا أن يأتي محمداً(ص)» اگر یکی از ماها بخواهد خدمت رسول خدا(ص) برسد، البته این روایت دارد «بعد انقضاء هذا الأجل» کدام اجل؟ اشهر حُرْم، بعد از اینکه این اجل تمام شد بخواهد بیاید **(يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)** هدفش هم این است که ببینم کلام خدا چیست؟ این یک، «أو يأتيه لحاجته» در این روایت اضافه‌ای که دارد «يأتي لحاجة» است بعد سؤال می‌کند اگر آمد «قُتِلَ؟»، یعنی کشته می‌شود؟ امیرالمؤمنین می‌فرماید: «لا، لأن الله يقول و إن أحدٌ من المشركين استجارك فأجره»، امیرالمؤمنین این آیه را خواندند و فرمودند طبق این آیه اگر کسی بیاید یا کلام خدا را بشنود و یا بگوید من کاری با رسول خدا(ص) دارم و یک پیشنهادی می‌کنم، که این را بعداً توضیح می‌دهیم، چون مرحوم علامه طباطبایی(قده) اصرار دارند که این اتیان فقط باید برای سماع کلام الله باشد نه برای چیز دیگر! اما در این روایت مطلب دیگری آمده. این مطلبی که ما داریم عرض می‌کنیم را زمخشری در کشاف هم آن را می‌گوید که «و إن جاءك أحدٌ من المشركين بعد انقضاء الأشهر لا عهد بينك و بينه و لا ميثاق فاستأمنك لیسمع ما تدعوا إليه من التوحيد و القرآن فأجره» بنابراین به خوبی روشن است که این آیه مخصص برای آن احکامی است که در آیه‌ی پنجم (آیه قبل) بیان شده. مرحوم علامه طباطبایی(قده) نیز در این باره می‌فرماید: «ان طلب منك بعض هؤلاء المشركين الذين رفع عنهم الأمان أن تأمنه في جوارك ليحضر عندك و يكلمك فيما تدعو إليه من الحق الذي يتضمنه كلام الله فأجره حتى يسمع كلام الله»، پس این قسمت اول بود.

مطلب دوم: بررسی چند نکته پیرامون فراز «حتى يسمع كلام الله»؛

مطلب بعد این است که **(حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)**، بررسی شود.

نکته اول:

بررسی منظور از کلام الهی ضمن چند احتمال؛

اولاً **(كَلَامَ اللَّهِ)** یعنی چه؟ چند احتمال در اینجا هست؛

احتمال اول: بگوئیم مجموع آیات قرآن است، این یک احتمال.

احتمال دوم: آن آیاتی که دعوت به توحید و دعوت به معاد می‌کند آیاتی که مربوط به اصول و مبانی اعتقادی است؛

احتمال سوم: همین آیات برائت، (حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ)، می‌گویند می‌خواهم ببینم آیاتی که خدا درباره مشرکین بر تو نازل کرده چیست؟ همین آیات سوره‌ی توبه.

اینها احتمالاتی است که داده شده است.

نکته دوم:

تبیین نظر علامه طباطبایی (قده) پیرامون فراز حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ و مناقشه در نظر ایشان از منظر مختار؛

مرحوم علامه طباطبایی (قده) می‌فرماید: «أن قوله: «حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» غاية للاستجارة و الإجارة»، یعنی هم استجاره و هم اجاره، یعنی هم اینکه او می‌خواهد پناه بگیرد و تو هم پناه بدهی، هر دو غایتش (كَلَامَ اللَّهِ) است، «فیتغیا به الحكم، فالاستئمان إنما كان لسمع كلام الله و استفسار ما عند الرسول من مواد الرسالة فيتقدر الأمان الذي يعطاه المستجير المستأمن بقدره»، می‌فرماید فقط امان به اندازه‌ی همین است که این کلمات الله را بشنود، «فإذا سمع من كلام الله ما يتبين به الرشد من الغي و يتميز به الهدى من الضلال انتهت مدة الاستجارة و حان أن يرد المستجير إلى مأمنه» که در اینجا فقط زمان استیجار را بیان کرده، اما در مطلب بعد می‌فرماید: «أن المراد بكلام الله مطلق آيات القرآن الكريم» و (كَلَامَ اللَّهِ) یعنی هر آیه از آیات قرآن. بعد می‌فرماید: «نعم يتقيد بما ينفع المستجير من الآيات التي توضح له أصول المعارف الإلهية و معالم الدين و الجواب عما يختلج في صدره من الشبهات كل ذلك بدلالة المقام و السياق». می‌فرماید آیاتی باید باشد که اصول معارف الهیه و معالم دین را به او یاد بدهد و شبهاتی که در ذهن او هست را برطرف کند «و بذلك يظهر فساد ما قيل: إن المراد بكلام الله آيات التوحيد من القرآن» «و كذا ما قيل: إن المراد به سورة براءة أو خصوص ما بلغوه في الموسم من آيات صدر السورة فإن ذلك كله تخصيص من غير مخصص» یا مراد سوره برائت است یا آیات اولیه‌ی سوره برائت است.

مناقشه بر نظریه علامه طباطبایی (قده) از منظر مختار؛

منظور از كَلَامَ اللَّهِ همان قرآن است و نباید از ظاهر آیه رفع ید نمود؛

اینجا با تمام حفظ احترام علمی که برای مرحوم علامه طباطبایی (قده) است که من واقعاً عرض می‌کنم قدر کتاب «الميزان» در خود حوزه ما روشن نشده که چه زحمات و ابتکارات و نکات عمیق و دقیقی در این کتاب تفسیر شریف هست که هنوز برای خیلی‌ها روشن نشده. اما اینجا عبارات با هم سازگاری ندارد، چرا که ایشان در صدر عبارت می‌فرماید: (كَلَامَ اللَّهِ) یعنی قرآن. و البته ظاهر (كَلَامَ اللَّهِ) هم همین است چون الف و لامی که ندارد که بگوئیم یک کلام مخصوصی بخواند باشد، کلام معبودی باشد، می‌گویند من می‌خواهم کلام خدا را بشنوم، هر آیه از آیات قرآن، (كَلَامَ اللَّهِ) است، هر آیه‌ای از آیات قرآن معجزه است، این می‌خواهد معجزه را ببیند، ولی ایشان در ذیل کلام می‌فرمایند منظور از (كَلَامَ اللَّهِ) فقط بیان اصول معارف الهیه است که باید به ایشان عرض کرد که چه لزومی دارد این معجزه فقط در اصول معارف الهیه باشد و اصلاً از کجا دنبال این باشیم که این می‌خواهد شبهاتی در مورد توحید که بیاید بحث کند، اصلاً در اصل وجود خدا شک دارد چه برسد به مرحله توحید که مراحل بعد است، اگر یک آیه خوانده شود ممکن است از آن استفاده کند این آیه مال آدم معمولی نمی‌تواند باشد بلکه باید مال فوق بشر باشد و به خدا برسد، لذا به نظر ما خود (كَلَامَ اللَّهِ) یعنی خدا را بشنود، استماع قرآن کند. قید اینکه اصول موارد الهیه را بیان کند از کجاست؟ اینهایی که آمدند مراد از (كَلَامَ اللَّهِ) آیات توحید است قول اینها باطل است، آیات توحید یکی از روایات اصول معارف الهیه در قرآن کریم است.

بنابراین ما نباید (كَلَامَ اللَّهِ) را از ظاهرش دست برداریم مگر اینکه روایت داشته باشد و الا از ظاهرش نباید دست برداشت، قرآن

را می‌خواهد بشنود خواه آیات توحید باشد یا غیر توحید باشد، آیات برائت یا غیر برائت باشد، اینهایی که گفتند مراد آیات برائت است اشکالش خیلی روشن است برای اینکه این آیات اولیه سوره برائت برای اینها خوانده شده بوده، مجدداً نمی‌گویند که من می‌خواهم اینها را بشنوم، اینها خوانده شده بود، مگر اینکه بگوئیم مشرکی که آن موقع نبوده و بعداً بخواهد بگوید آیاتی که امیرالمؤمنین(ع) خواند چه بوده من می‌خواهم بشنوم. علی کل حال، ما ظاهر آیه را حفظ می‌کنیم که مراد از (كَلَامَ اللَّهِ) یعنی قرآن. و اساساً شاید بتوانیم بگوئیم یکی از اسامی قرآن (كَلَامَ اللَّهِ) است بنابراین ما ظاهر آیه را حفظ می‌کنیم و نیازی به اینکه آیات معارف، توحید و ... هیچ قرینه‌ای برایش نداریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين